

فصلنامه علمی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»
شماره شصت و سوم، زمستان ۱۴۰۰: ۱۱۶-۸۹
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۲۰
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۱۲
نوع مقاله: پژوهشی

تحلیل منظومه داستانی «از گنگ تا کرمل» از شاعر معاصر تاجیک، میرزا تورسون زاده

مرجان علی اکبرزاده زهتاب*

چکیده

مقاله پیش روی با هدف تبیین دیدگاه سیاسی اجتماعی میرزا تورسون زاده (۱۹۷۷-۱۹۱۱) - شاعر معاصر تاجیک- بر آن است منظومه داستانی او؛ «از گنگ تا کرمل» (۱۹۶۶-۱۹۷۰) را از دیدگاه محتوایی بررسی کند و با رویکردی توصیفی-تحلیلی، هدف غایی شاعر و سیر روایی آن را برای مخاطب تحلیل نماید. دستاورد پژوهش نشان می‌دهد تورسون زاده، ملقب به «قهرمان ملی تاجیکستان»، که امروزه نیز تصویر او بر روی پول رایج کاغذی این کشور، قابل مشاهده است، این اثر را هم‌چون دیگر آثار خود، در مکتب رئالیسم سوسیالیستی و در ستایش نظام حاکم بر اتحاد جماهیر شوروی سروده است. او در این منظومه ۴۳۶ بیت، نام لنین (۱۸۷۰-۱۹۲۴) را ۲۸ مرتبه شیفته‌وار تکرار کرده، در حالی که نام «پراتپ» - قهرمان اصلی داستان - را که به منظور آزادی هندوستان، قصد سفر از رودخانه گنگ تا قصر کرملین (کرمل) دارد، تنها ۱۷ مرتبه به کار برده است. گویی داستان بهانه‌ای برای ستایش لنین است که سرانجام نیز در جشن صدسالگی او به چاپ می‌رسد. بنابراین، هرچند شاعر آن را در دوران «نرمش خروشچف (۱۸۹۴-۱۹۷۱)» سروده، عنوان «لنین‌نامه» برای داستان مذکور از عنوان کنونی آن سزاوارتر است. این منظومه، صرف نظر از برخی عیوب وزن و قافیه، با تصویرآفرینی و خیال‌انگیزی سروده شده و هدف آرمان‌گرایانه شاعر، همان مقصود «پراتپ» مسافر،

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ورامین - پیشوا، ایران

یعنی اتحاد شرق در مواجهه با غرب است.

واژه‌های کلیدی: شعر معاصر تاجیک، تورسون زاده، سیاسی-اجتماعی، از گنگ تا کرمل، رئالیسم سوسیالیستی.

مقدمه

«بُلشویک»^۱ در زبان روسی به معنی اکثریت است. بُلشویک‌ها یکی از دو شاخه اصلی حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه بودند. آنان در دومین کنگره حزب در سال ۱۹۰۳ به رهبری لنین از دسته منشویک‌ها (اقلیت) جدا شدند و سرانجام حزب کمونیست شوروی را تشکیل دادند (آشوری، ۱۳۵۷: ذیل لغت). با پیروزی انقلاب بُلشویکی روسیه در اکتبر ۱۹۱۷ و کشانیده شدن آن به بخارا در سال ۱۹۲۰، (برای مطالعه بیشتر درخصوص انقلاب بخارا ر.ک: عینی، ۱۳۸۱: ۱۱۲-۱۱۸). تمامی جلوه‌های هنر و ادبیات نیز رنگ و بوی سیاسی یافت و کشور تاجیکستان به عنوان یکی از جماهیر پانزده‌گانه اتحاد جماهیر شوروی، در جهت سیاست بلشویک‌ها و در تأیید نظام کمونیستی وقت قرار گرفت.

شعر تاجیک در چهارچوب باید و نبایدهای حزب کمونیست قرار گرفت به گونه‌ای که به شهادت محقق تاجیک: «ادبیات ۷۰ ساله ما زیر فشار سیاست و صنعت بود. در واقع نه تنها اینکه چه چیزی به تصویر کشیده شود، بلکه چگونگی و شیوه آن نیز تعیین گردیده بود و این باعث می‌شد که تفکر طبیعی انسان از پرواز بازماند و بهترین اثرهای ادبیات این دوره آثاری شناخته می‌شد، که علاقه به کمونیسم در آنها محسوس باشد» (رجبی، ۱۹۹۷ الف: ۲۰۰-۲۰۱). به‌ویژه در دهه اول پس از انقلاب، شخص لنین^۲ (۱۸۷۰-۱۹۲۴) - بنیان‌گذار شوروی - برای مشخص کردن آینده ادبیات، پای پیش نهاد و شخصاً وارد عمل شد. او در انجمن هشتم حزب کمونیست در سال ۱۹۲۴ چهارچوب‌های ادبیات را تدوین کرد. به نظر حزب کمونیست، آثار ادبی به سه دسته قابل تقسیم‌بندی بود: ادبیات بورژوازی^۳ (= سرمایه‌داری)، ادبیات نیمه بورژوازی، ادبیات کارگری و در این میان، فقط ادبیات کارگری مورد تأیید حکومت وقت قرار می‌گرفت. بنابراین، کمونیست‌ها شعار «برای ادبیات کارگری» را مطرح کردند، که هدف اصلی آن خلق آثار کارگری به دست کارگران برای خود آنان بود. به نظر حکومت وقت، فقط کارگران قادر بودند واقعیت زندگی کارگری را به تصویر بکشند. از نظر حزب حاکم، هرآنچه مربوط به ادبیات کلاسیک، حماسه‌ها، تصویرآفرینی‌ها و خیال‌پردازی‌ها بود و نیز آنچه به ادبیات

1. Bolshevik
2. Vladimir Lenin
3. The bourgeoisie

غناپی مربوط می‌شد، بازمانده‌هایی از ادبیات بورژوازی به شمار می‌رفت و باید هرچه سریع‌تر کنار گذاشته می‌شد (ذبیح‌الله، ۱۳۹۱: ۲۴۰-۲۴۶). معروف رجبی، پژوهشگر تاجیک در کتاب «تاریخ تحلیلی و ادبیات‌شناسی» به چگونگی تأثیرپذیری ادبیات از تحولات اجتماعی پرداخته است. او اشاره دارد که در سال‌های ۱۹۳۰، ادبیات کلاسیک، ادبیات فئودالی نام گرفت و بی‌اعتباری و بی‌اعتنایی به آن شدت یافت. «در واقع تشکیلات حزبی برای مبارزه با ادبیات کلاسیک و شیوه‌های سنتی آن و توضیح ضررهای آن برای جامعه، گویی با تمام نیرو قد برافراشته بود» (۱۹۹۷: ۶۷-۶۸).

بدین ترتیب ادبیات پرولتاری (کارگری- دهقانی) شکل گرفت و ادبیات تاجیک با تأثیرپذیری از ادبیات روسیه و غرب، از جهت ساخت و نیز به لحاظ مضمون، متحول شد (بچکا، ۱۳۷۲: ۱۱۹). شاعر تاجیک دارای رسالت سیاسی- اجتماعی گشت. رسالتی که تنها در تأیید و تأکید حزب کمونیست معنا می‌گرفت. جو حاکم بر شاعران، آن‌گونه بود که اگر شاعری به تبعیت از سنت‌های ادبی، شعر عاشقانه‌ای می‌سرود، نه تنها از جانب حزب حاکم بلکه از سوی دیگر شاعران تخطئه می‌شد. برای مثال محمدجان رحیمی (۱۹۰۱- ۱۹۶۸) شاعر، درخصوص شعر عاشقانه به لاهوتی (۱۸۸۷- ۱۹۵۷)، ایرادهای جدی گرفته، به او توصیه می‌کند بیشتر به عشق وطن و انقلاب و دیگر مفاهیم سیاسی بپردازد (شکوری، ۲۰۰۶: ب: ۲۸-۲۹). این درحالی است که لاهوتی خود از انقلابی‌ترین شاعران این دوره به شمار می‌رود. او پس از مهاجرت به تاجیکستان، تمام توان و استعداد خود را برای خدمت به زبان و ادبیات فارسی و البته اصول سوسیالیسم گذاشت و در زمره یکی از بهترین دوستان و یاران صدرالدین عینی (۱۸۷۸- ۱۹۵۴) درآمد. نفوذ فرهنگی و سیاسی او در تاجیکستان، به حدی بود که به مقام «وزارت فرهنگ تاجیکستان»، نیز ارتقاء یافت (ر.ک: هیچینس، ۱۳۶۸: ۱۶). هم‌چنین او را می‌بایست، حلقه ارتباطی میان ادبیات ایران و تاجیکستان به شمار آورد که در این راه کوشش فراوانی نموده است. اما «چون در زمان شوروی، موضوع عشق و عاشقی موضوع بیگانه‌ای به شمار می‌رفت و لاهوتی نیز حاضر نبود از این موضوع دست بکشد، دیگران اشعار او را مورد حملات انتقادی قرار دادند» (شکوری، ۲۰۰۶: الف: ۲۸). این پیرو سرسخت سوسیالیسم، علاوه بر انتقاد فوق، وقتی که در منظومه بلند خود درباره توقف لنین در

واژلیف (۱۹۱۷)، داستانی به نام «پری دخت» را سرود (۱۹۴۸)، به خاطر پیروی بسیار از سنت‌های ادب فارسی و وجود تشبیهات پیچیده و خیال‌انگیز، از سوی منتقدان حکومتی، به شدت سرزنش شد (هیچینس، ۱۳۶۸: ۱۷).

مکتب ادبی غالب این دوره، مکتب «رئالیسم سوسیالیستی»^۱ بود. اصولاً رئالیسم^۲ در تقابل با رمانتیسم^۳ شکل گرفت. مکتب رمانتیسم، بر بنیان ادبیاتی اشرافی و فردگرا استوار بود در حالی که مکتب ادبی رئالیسم پیروزی حقیقت و واقعیت بر تخیل و هیجان به شمار می‌رفت. طرفداران رئالیسم، برای شعر، به جای جنبه هنری و فلسفی، رسالتی مدنی یا اجتماعی قائل بودند. در این مکتب، «هنر برای مردم» مطرح بود. در دنیای مکتب رمانتیسم، امور مجازی بسیاری از قبیل: ماوراء الطبیعه، فانتزی، رویا، افسانه، جهان فرشتگان، جادو و اشباح، وجود داشت اما در دنیای رئالیسم، این واقعیت‌های اجتماعی بود که اجازه ورود داشت، نه امور ذهنی و خیالی. رئالیسم از یک نظرگاه، یعنی تشریح جزئیات و شناختن دنیا برای تغییر دادن آن، زیرا عصر رئالیسم یک عصر انتقادی بود که البته هرگز در این شناخت، خیال‌بافی و پناه بردن به عالم رویا مجاز نبود (ر.ک: سیدحسینی، ۱۳۶۵: ۱۴۳-۱۴۹). در شاخه سوسیالیستی مکتب رئالیسم، رسالت شعر، «خدمت به خلق» است و توجه به اصل «کار» یکی از شاخص‌های برجسته رئالیسم سوسیالیستی است. تعریفی که «اریک هارتلی»^۴ در کتاب «مکتب‌های ادبی» از رئالیسم سوسیالیستی بیان می‌کند این گونه است: «رئالیسم سوسیالیستی بر این اصل مبتنی است، که کار، قدرتی خلاق دارد و هنر، به منزله بسط و انعکاس خلاقیت کار است. این هردو به طور مستقیم یا غیر مستقیم، مناسبات معتبر اجتماعی را منعکس می‌کنند و در آن موثر می‌افتند» (همان: ۱۸۷).

رئالیسم سوسیالیستی در تاجیکستان با «مارش حریت» صدرالدین عینی-پدر ادبیات معاصر تاجیک-آغاز شد (مسلمانیان، ۱۳۷۶: ۱۳۰-۱۳۶). مارش حریت، شعری است با محتوای کاملاً سیاسی-اجتماعی (شکوراف، ۱۹۹۱: ۱۲-۲۸)^(۱). اغلب شاعران هم‌دوره عینی مانند میرزا تورسون‌زاده (۱۹۱۱-۱۹۷۷) و بسیاری از شاعران پس از او پیرو سرسخت

1. Socialist realism
2. Realisme
3. Romantisme
4. Eric Hartley

همین مکتب ادبی بودند. یکی از ویژگی‌های بسیار برجسته این مکتب، تبلیغی بودن آن است که حتی می‌توان گفت شعر و ادبیات، گاه به بیانیه‌های عمومی تبدیل گشت (شعردوست، ۱۳۹۰: ۲۹۳-۲۹۴ و نیز ر.ک: شاه‌زمان، ۲۰۱۰: ۱۵۹-۱۶۴). هرچند از زمان پیدایش برخی آزادی‌های سیاسی (۱۹۵۳ با روی کار آمدن خروشچف) کم‌رنگ شد، اما هم‌چنان تا حدود سال‌های ۱۹۸۰ به طور جدی ادامه یافت، تا اینکه با استقلال تاجیکستان در ۱۹۹۱، با اینکه از میان رفت، اما ردّ پای تفکرات و اندیشه‌های رئالیسم سوسیالیستی را هنوز هم می‌توان در شعر تاجیکستان مشاهده کرد.

داستان «از گنگ تا کرمل» که در سطور پیش روی، مورد کنکاش و بحث قرار گرفته است، در زمره آثار مکتب رئالیسم سوسیالیستی به شمار می‌رود و شاعر آن-میرزا تورسون‌زاده- یکی از فعالان سیاسی- اجتماعی بسیار شاخص روزگار خود است که به عنوان نماینده رسمی ادبیات شوروی- تاجیک به بسیاری از نقاط جهان سفر کرده تا چنانچه پیکر فرهنگی، پیام‌های حکومت را به مردم دیگر سرزمین‌ها برساند. این مقاله بر آن است منظومه یادشده را -که از منظر پژوهشگران ایرانی، مغفول مانده است- به عنوان اثری سیاسی اجتماعی و تأثیرگذار بر ادب تاجیک بررسی کند و قطعاً قصد نگارنده تأیید یا حتی تقبیح هیچ ایدئولوژی و جهان بینی خاصی نیست.

مقاله حاضر به تحلیل یکی از آثار برجسته حکومت سوسیالیستی، یعنی منظومه «از گنگ تا کرمل» (۱۹۶۶-۱۹۷۰) پرداخته است. از دیدگاه سبک‌شناختی، سطح فکری منظومه مذکور مطمح نظر است. بنابراین این منظومه از تورسون‌زاده که نزد تاجیکان از شهرت و اهمیت سزاواری برخوردار است، به لحاظ مضمون با توجه به وضعیت فرهنگی، سیاسی- اجتماعی دوران سرایش آن بررسی شده است. در تحقیق پیش روی برآنیم بدانیم؛ تورسون‌زاده در منظومه «از گنگ تا کرمل» قصد انتقال چه مفاهیمی را به مخاطب دارد؟ داستان او چگونه شکل می‌گیرد و در چه فضا و موقعیت فرهنگی و سیاسی- اجتماعی بیان شده است؟

با توجه به اهمیت ادبیات برون‌مرزی و مغفول ماندن آن از چشم پژوهشگران ایرانی و انجام تحقیقات بسیار اندک در خصوص شعر تاجیک، اکنون برآنیم درباره یکی از آثار به‌نام «قهرمان ملی تاجیکستان»، شاعری که تصویر او بر اسکناس‌های این کشور نقش

بسته -تورسون زاده- تحقیق کنیم. در سطور پیش روی، منظومه داستانی «از گنگ تا کرمل» که نزد ما ایرانیان ناشناخته است، از منظر محتوا و مضمون کاویده شده. هم چنین جایگاه آن در مکتب ادبی رئالیسم سوسیالیستی بررسی شده است. بنابراین هدف اصلی، شناساندن و تحلیل این اثر و نیز درک جایگاه آن در روند تحولات سیاسی -اجتماعی تاجیکستان است. هدف غایی شاعر، در سرایش منظومه روایی «از گنگ تا کرمل» چیست؟ سیر روایی داستان او چگونه است؟ و جایگاه این داستان به عنوان اثری سیاسی - اجتماعی چگونه است؟

پیشینه پژوهش

تاکنون هیچ پژوهش مستقلی درباره موضوع مقاله حاضر در ایران و تاجیکستان، دیده نشده است. برخی از پژوهشگران تاجیک به طور پراکنده به نقد و بررسی تورسون زاده و آثار او پرداخته‌اند. مانند: منیازوف در کتاب نظم استاد صدرالدین عینی (۱۹۵۸: ۱۴۸) از تورسون زاده به عنوان یکی از پیروان راستین صدرالدین عینی یاد و اشعاری از وی را به عنوان شاهد مثال ذکر می‌کند. دیگر پژوهشگر تاجیک، ستاروف در مقاله «آیید (= بیاید و توجه کنید) به تشکل و تکامل رئالیسم سوسیالیستی در ایجادیات (= آثار) میرزا تورسون زاده» (۱۹۸۰: ۱۴۸ - ۱۶۰). تنها به برخی اشعار عاشقانه تورسون زاده پرداخته است. شکوروف در جلد چهارم از تاریخ ادبیات سوویتی (= شوروی) تاجیک (۱۹۸۰: ۲۳۰-۲۴۱، ۲۶۰). به جایگاه تورسون زاده به عنوان یکی از شاعران برجسته و انقلابی ادبیات شوروی - تاجیک اشاره کرده، اشعاری به عنوان شاهد مثال از وی ذکر کرده است. شهاب‌الدین شجاع در کتاب «بازتاب عنعنه (= سنت) در ایجادیات (= آثار) تورسون زاده» فقط به برخی مفاهیم عاشقانه در شعر او پرداخته است (شجاع، ۲۰۱۱: ۶۸ - ۸۳).

برخی از پژوهشگران ایرانی نیز به گونه‌ای گذرا به تورسون زاده و اشعار او اشاراتی کرده‌اند. علیرضا قزوه در مقاله «نسل‌ها و جریان‌های شعری در شعر معاصر تاجیکستان» هنگام ذکر نسل‌های شاعران تاجیک، او را از دومین نسل شاعران معاصر خوانده است (۱۳۷۷: ۶۹-۶۷). شعر دوست، در کتاب «چشم‌انداز شعر امروز تاجیکستان» (۱۳۷۶: ۱۰۵، ۱۱۳، ۱۲۱، ۱۶۸، ۲۲۰). و نیز در کتاب: «تاریخ ادبیات نوین تاجیکستان» هنگام

تقسیم‌بندی ادبیات تاجیک به آثار و شیوه شاعری تورسون‌زاده اشاراتی دارد (۱۳۹۰: ۳۱۰، ۳۱۶، ۳۲۲). موسوی گرمارودی در کتاب «از ساقه تا صدر» بیوگرافی بسیار خلاصه‌ای به همراه بیتی چند از شاعر مذکور ارائه کرده است (۱۳۸۸: ۳۰۵-۳۰۷). هم‌چنین باید گفت در این مقاله، تاریخ‌های تولد و وفات که مقابل اسامی شاعران معاصر تاجیک ذکر شده، برگرفته از کتاب مذکور (به ترتیب الفبا) است. خدایار نیز در مقاله «دوره‌بندی شعر معاصر تاجیک: از روشنگری تا استقلال (۱۸۷۰-۲۰۱۵)» هنگام ذکر نام شاعران برجسته در دوره ادبیات شورایی از تورسون‌زاده و شعر او یاد کرده است (۱۳۹۷: ۳۵-۳۸). هیچ‌یک از پژوهش‌های یادشده، به‌طور اخص به بررسی و تحلیل منظومه «از گنگ تا کرمل» تورسون‌زاده نپرداخته‌اند.

روش پژوهش

روش پژوهش، توصیفی-تحلیلی از گونه کیفی و هنجاری است و با استناد به منظومه مورد نظر شاعر فراهم آمده است. هم‌چنین اسناد و مدارک موجود، اعم از کتاب و مقاله که هر یک به نوعی با موضوع مورد نظر ارتباط معنایی داشته‌اند، نیز بررسی شده‌است. باید گفت منظومه «از گنگ تا کرمل» تورسون‌زاده، هرگز در ایران به چاپ نرسیده است و نسخه چاپی گلچین اشعار او که بدون ذکر تاریخ انتشار، توسط انتشارات پروگرس در مسکو به چاپ رسیده، هم‌چنین جلد پنجم از کلیات ۶ جلدی اشعار او که به خط سرلیک در دوشنبه چاپ شده (۱۹۷۱) اساس کار نگارنده در این مقاله بوده است.

پردازش تحلیلی موضوع

نگاهی به تاریخ ادبیات معاصر تاجیک

از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ به بعد دوره ادبی معاصر تاجیکستان محسوب می‌شود. اکنون پیش از پرداختن به تورسون‌زاده و منظومه او، برای یافتن درک بهتری از تاریخ ادبیات معاصر تاجیک، می‌بایست به دوره‌بندی ادبیات فارسی تاجیکستان از مدتی قبل از انقلاب ۱۹۱۷ تا پیش از دوره استقلال نگاهی افکنیم؛ ۱. معارف‌پروری/ روشنگری (۱۸۷۰-۱۹۰۵)؛ جنبش معارف‌پروری و روشنگری به رهبری احمد دانش (۱۸۲۹-

(۱۸۹۷) (ر.ک: هادی‌زاده، ۱۳۸۸: ۲۳۵-۲۴۲). در بخارا در تمامی شئون اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی روی داد و زمینه‌ساز تجددگرایی دوره بعد شد. ۲. تجددگرایی (۱۹۰۵-۱۹۱۷)؛ جدیدان، با تأسیس روزنامه‌ها و چاپ مجلات فارسی و ازبکی، چاپ کتاب‌های روشنگرانه، تأسیس مدارس و اعزام دانشجو به خارج توانستند افکار کهنه را متجدد کنند و زمینه انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ را فراهم آورند. ۳. پیدایش ادبیات شورایی (۱۹۱۷-۱۹۲۹)؛ با پیروزی انقلاب بلشویکی در ۱۹۱۷، جدیدان نیز در ۱۹۲۰ امارت‌های بخارا و خوارزم را تصاحب کردند و سرانجام در سال ۱۹۲۴ این جنبش با حزب کمونیست همراه شد و در ادبیات نیز مکتب رئالیسم سوسیالیستی شکل گرفت. ۴. رشد و استحکام ادبیات شورایی (۱۹۲۹-۱۹۵۳)؛ تأثیر پذیری بیش از پیش از ادبیات روسی در دوره دیکتاتوری استالین^۱ (۱۹۲۹-۱۹۵۳). این دوران، اوج رواج رئالیسم سوسیالیستی خشن است که با سنت‌ها و ارزش‌های حاکم بر فرهنگ و ادبیات مبارزه می‌کند. ۵. آغاز زوال ادبیات شورایی و بازگشت نرم به سنت (۱۹۵۳-۱۹۸۵)؛ روی کار آمدن خورشچف^۲ (۱۸۹۴-۱۹۷۱). پس از مرگ استالین و آغاز دوره موسوم به «نرمش خورشچفی». در این دوره استبداد استالینی شکسته شد و ادبیات تاجیک توانست آزادی‌های اندکی را به همراه توجه به سنت‌های ملی و ادبی تجربه کند. ۶. درآستانه بیداری و آزادی (۱۹۸۵-۱۹۹۱) دوران گورباچف؛ اعلام پروستاریکا و گلاسنوست- که در فارسی تاجیکی به ترتیب به معنای بازسازی و آشکار بیانی ترجمه شده است. بازگشت به سنت‌های ملی و اسلامی، تأسیس نهادهای فرهنگی تاجیک مانند؛ بنیاد فرهنگ، بنیاد زبان، بنیاد رستاخیز، حزب دموکرات و تأسیس نشریات معتبر، تلاش پیروزمندانه روشن‌فکران تاجیکی برای بازگشت به اصالت‌های ایرانی- آریایی، آمادگی ملی برای استقلال (ر.ک: خدایار، ۱۳۹۷: ۳۵-۳۸ و مسلمانیان، ۱۳۷۶: ۹۸).

نگاهی به زندگی، آثار و جایگاه اجتماعی- ادبی میرزا تورسون‌زاده

او در دوم می ۱۹۱۱ در روستای قره‌باغ در شهرستان حصار به دنیا آمد. مادر را در هشت سالگی و پدر را -که درودگر بود- در نه سالگی از دست داد. از هشت سالگی شعر می‌سرود. در ۱۹۲۶ برای ادامه تحصیل به شهر دوشنبه و پس از آن به تاشکند

1. Joseph Stalin

2. Nikita Khrushchev

رفت. در ۱۹۳۰ از «دانشگاه آموزگاری» فارغ التحصیل شد و به دوشنبه بازگشت. در آن روزگار لقب احترام‌آمیز «میرزا» فقط به افراد باسواد اهدا می‌شد (مسلمانان، ۱۳۷۱: ۷۲). شخصیت پرکار و چند بعدی میرزا تورسون زاده به عنوان شاعر، نویسنده، پژوهشگر، خبرنگار، مترجم و سینماگر باعث خلق آثار بسیاری گشت و به زودی موجبات محبوبیت و شهرت او را نه تنها در تاجیکستان بلکه در بسیاری کشورها فراهم آورد. برخی از مهم‌ترین فعالیت‌های سیاسی-اجتماعی و سمت‌های او: عضویت در کانون نویسندگان تاجیکستان (۱۹۳۴)، همکاری با تئاتر شهر خجند به عنوان مشاور ادبی (۱۹۳۴)، ریاست کانون نویسندگان تاجیکستان (۱۹۴۶)، عضویت در فرهنگستان علوم تاجیکستان (۱۹۵۱)، نماینده مردم در مجلس اتحاد جماهیر شوروی از دوره دوم تا نهم مجلس، ریاست کمیته «هم‌صدایی با آسیا و آفریقا» (۱۹۵۷)، سخنرانی در همایش‌های هواداران صلح در دهلی (۱۹۴۷)، پاریس (۱۹۴۹)، وین (۱۹۵۵)، استکهلم (۱۹۵۷). (مسلمانان، ۱۳۷۶: ۱۵۴).

تورسون‌زاده به بسیاری از کشورهای مختلف جهان، سفرهای رسمی داشت، از جمله: هندوستان، پاکستان، ایران، افغانستان، چین، ژاپن، کره، اندونزی، عراق، سوریه، مصر، لبنان، یمن، تایلند، برمه، بنگلادش، سریلانکا، الجزایر، گینه، سودان، چک، قبرس، فرانسه، سوئد، سوئیس، اتریش، کوبا، کانادا، مکزیک. سفرهای او به عنوان فردی ادیب و سیاسی-اجتماعی، موجبات ایجاد اندیشه‌های جهانی او را فراهم آورد؛ صلح جهانی و اتحاد ملت‌های شرق. هرچند که در بسیاری از این اندیشه‌ها و نیز حضور در عرصه‌های جهانی، به جهت پیروی از افکار سوسیالیستی و به عنوان نماینده دیکتاتوری اتحاد جماهیر شوروی، دچار یک‌سونگری ایدئولوژیک بود، اما به هر حال اندیشه‌های بشردوستانه او که خواهان ایجاد صلح و دوستی و برابری بود، هرچند به ناکامی انجامید، قابل ستایش و تحسین است. به همت او با کسب اجازه از دولت شوروی همایش‌های جهانی بسیاری در بزرگداشت رودکی، ابن‌سینا، فردوسی، حافظ و جامی، برگزار شد. چاپ و نشر و ترجمه آثار ادبا و فضلالی پیشین و معاصر هم‌چنین تأسیس مؤسسه‌ای انتشاراتی با رسم‌الخط فارسی از دیگر فعالیت‌های فرهنگی او به شمار می‌رود. او به منظور مبادلات فرهنگی و ادبی، بارها به ایران سفر کرد. علاوه بر دوستی با «ابوالقاسم

لاهوئی» که در آن روزگار مقیم تاجیکستان بود، در ایران نیز با «سعید نفیسی» و «نادرپور» دوستی و مراوده داشت.

تورسونزاده در پی فعالیت‌های جهانی خود، چندین جایزه فاخر بین‌المللی کسب کرد، از جمله؛ جایزه بین‌المللی «جواهر لعل نهرو»، جایزه «رودکی»، نشان «کریل»، نشان «جمال عبدالناصر». او در ۲۴ سپتامبر ۱۹۷۷ در سن ۶۶ سالگی بدرود حیات گفت و در «لوچاب» به خاک سپرده شد. دولت تاجیکستان در سال ۱۹۷۸ برای پاسداشت مقام او نام شهرستان «ریگر» که در منطقه «حصار» -محل تولد شاعر- قرار داشت را به نام تورسونزاده تغییر نام داد. دانشکده هنرهای زیبا و نیز چندین کوچه و خیابان به نام وی نام‌گذاری شد. هم‌چنین تورسونزاده در ردیف مفاخر تاجیک، «صدرالدین عینی»، «باباجان غفوروف» و «شیرین شاه تیمور» عنوان «قهرمان ملی تاجیکستان» را از آن خود کرد و از آن پس تا به امروز تصویر او بر روی اسکناس‌های یک سامانی تاجیک قرار گرفت (مسلمانان، ج ۸، ۱۳۹۳: ۳۰۱).

درباره آثار او باید گفت به جهت فعالیت در عرصه‌های مختلف که پیش ازین بدان اشاره رفت، آثار او نیز در عرصه‌های گوناگون و متفاوت ادبی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی شکل گرفته است، که در ذیل به برخی از مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود؛ بیش از ده سال فعالیت خبرنگاری او، مراوده با مردم عادی و نیز علاقه او به ادبیات فولکلوریک موجب تالیف کتاب «نمونه فولکلوریک تاجیک» (۱۹۴۰) شد. -ترجمه آثاری از ادبیات روسیه و نگارش برخی مقالات ادبی درباره شناخت ادبیات از دیگر آثار اوست. بعضی دیگر از اشعار او در زمره عاشقانه‌ها است. اصولاً تورسونزاده در آثار خود به جایگاه زن، خواه به عنوان دل‌داری زیباروی، خواه مادری مهربان و مؤثر در تربیت فرزندان و خواه زنی فعال در عرصه سیاست توجه بسیار دارد.

تورسونزاده منظومه‌هایی آفریده که در آنها با روایت‌هایی داستانی درحوزه ادبیات تعلیمی و البته با چاشنی مضامین غنایی و عاشقانه (باحقی، ۱۳۸۹: ۴۰۳). قصد روشنگری و آگاه‌سازی جامعه خود را دارد و در تمامی آنها مبلغ افکار کمونیستی است. از آنجا که شعر مورد مطالعه ما در این مقاله نیز از منظومه‌های داستانی اوست، اکنون چند نمونه از داستان‌های منظوم او به ترتیب سرایش یاد می‌شود؛ «دل دل زینب» (۱۹۳۹)، منظومه

«پسر وطن» (۱۹۴۲) درباره دوستی ملت‌های شوروی و مهرورزی نسبت به اتحاد جماهیر شوروی، منظومه «عروس از مسکو» (۱۹۴۵) که حکایت عشق میان دختری روس و پسری تاجیک است، «قصه هندوستان» (۱۹۴۷) که پس از اولین سفر شاعر به هندوستان سروده شده و گرچه داستان منسجمی نیست،

جنبه روایی دارد، سفرنامه منظوم شاعر به شمار می‌رود و «جایزه دولتی اتحاد شوروی» را نیز برای شاعر به ارمغان آورده است. «من از شرق آزاد» (۱۹۴۹) سفرنامه شاعر به پاکستان است. منظومه «حسن ارابه‌کش» (۱۹۵۴) در حوزه ادبیات تعلیمی-غنائی درباره پیشرفت تاجیکستان با چاشنی عشق «صدف و حسن» که شاعر با سرایش آن، جایزه لنین را از آن خود ساخت. نگارنده، این داستان را در مقاله‌ای جداگانه کاویده است. (ر.ک: علی‌اکبرزاده، ۱۳۹۲: ۱۳۳-۱۴۸). «صدای آسیا» (۱۹۵۷) این منظومه که دنباله اشعار شاعر درباره هندوستان است، برای شاعر، جایزه لنین را به ارمغان آورد. «جان شیرین» (۱۹۶۰) این داستان که شاعر را برنده «جایزه دولتی رودکی» ساخت، درباره عشق شاعری به همسر، خانواده و وطن است و نیز شوق وافر او برای بیدارسازی آسیا و آفریقا (شعر دوست: ۱۳۹۰: ۳۱۰، ۳۱۶، ۳۲۲؛ یاحقی، ۱۳۸۹: ۴۰۳-۴۰۴).

او نمایشنامه‌هایی را نیز به نظم کشیده که بسیاری از آنها در دوران خود با استقبال پرشوری به روی صحنه رفته‌اند. از جمله؛ «حکم» (۱۹۳۳)، «خسرو و شیرین» (۱۹۳۶)، نخستین اپرای تاجیکستان «شورش واسع» (۱۹۳۹) این شعر که در میان تاجیکان از محبوبیت و شهرت سزاواری برخوردار است درباره تاریخ معاصر تاجیک است و «واسع» نام پیشوای شورشی ناحیه کولاب بوده که شکست خورد و در بخارا به دار آویخته شد. امروزه نیز ناحیه‌ای در کولاب به نام اوست. اپرای «عروس» (۱۹۴۵) درون‌مایه اصلی این اپرا همان منظومه «عروس از مسکو» بود که به جهت استقبال بسیار به اپرا نیز تبدیل شد. اپرای «طاهر و زهره» (۱۹۴۴). هم‌چنین او دارای چندین فیلم‌نامه مشهور است که فیلم‌هایی نیز از آنها ساخته شده، چون؛ «من با دختری واخوردم» (۱۹۵۷)، «حسن ارابه‌کش» (۱۹۶۵) که با توجه به محبوبیت منظومه‌ای با همین نام، پس از گذشت

تحلیل منظومه داستانی «از گنگ تا ...» مرجان علی اکبرزاده زهتاب / ۱۰۱

حدود یازده سال به صورت فیلم‌نامه نیز نوشته، تولید و پخش شد. «از گنگ تا کرمل» (۱۹۶۶-۱۹۷۰) «با امر دل» (۱۹۶۷)، «صبح گنگ» (۱۹۷۰) (موسوی، ۱۳۸۸: ۳۰۴-۳۰۷).

تورسون‌زاده در نسل‌بندی شاعران تاجیک، از نسل دوم به شمار می‌رود. این نسل متعلق به شاعرانی است که هم‌زمان با انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه به دنیا آمدند و یا دوران طفولیت خود را می‌گذراندند. هم‌نسلان او چون باقی رحیم‌زاده (۱۹۱۰-۱۹۸۰)، عبدالسلام دهاتی (۱۹۱۱-۱۹۶۲)، میرسعید میرشکر (۱۹۱۲-۱۹۹۳) و حبیب یوسفی (۱۹۱۶-۱۹۴۵). به قول علیرضا قزوه: اینان همان قدر که نگاهبان شعر فارسی بودند، نگاهبان چراغ لنینی هم بودند و تاحدی با شعرهای خلقی و سوسیالیستی خود، پل پیوند ادبیات تاجیک و شوروی شدند (۱۳۷۷: ۶۷-۶۹).

درباره شیوه شاعری تورسون‌زاده باید گفت؛ در ابتدای کار شاعری او در محیط ادبی تاجیکستان دو دسته شاعر وجود داشت؛ اکثریت سنتی، مثل «ظفرخان جوهری»، «احمدجان مخدوم حمدی»، «میرحیدر سرور» و «محمدجان رحیمی» و اقلیت نوپرداز مانند «پیرو سلیمانی» و «حبیب یوسفی». تورسون‌زاده به تدریج از دسته دوم پیروی کرد. در واقع راه دشوار شاعری تورسون‌زاده را به سه مرحله می‌توان تقسیم کرد: ۱. از ابتدا تا ۱۹۳۰؛ در این دوره سروده‌هایش به لحاظ معنا و مضمون، اندکی سطحی و از نظر هنری خام بودند. ۲. از ۱۹۳۰ تا ۱۹۵۰؛ که نظام حاکم، شاعران و نویسندگان را به ستایش از حکومت شوروی وادار می‌کرد، تورسون‌زاده نیز به ستایش‌های مبالغه‌آمیز روی آورد، ولی به جای تکرار سخنان معاصرانش کوشید تا نظرهای خود را با شرح زندگی مردم پیرامون خود مطرح کند. ۳. از ۱۹۵۰ به بعد نیز بیشتر کوشید علاوه بر خودشناسی مردم تاجیک برای بیداری تمام ملل شرق سهیم باشد (مسلمانیان، ج ۸، ۱۳۹۳: ۳۰۴).

داستان منظومه «از گنگ تا کرمل»

سفرهای تورسون‌زاده به جای جای دنیا، به عنوان ریاست کمیته هم‌صدایی با آسیا و افریقا از سال ۱۹۵۷ آغاز شد، اما او پیش از آن نیز با نظارت حکومت، سفرهایی به سرزمین‌های دیگر داشت. دریافت نابرابری‌ها و مشاهده ظلم و ستمی که بر ملل شرق می‌رفت، با توجه به افکار سوسیالیستی او گویی شاعر را به منادی همبستگی و صلح و دوستی مبدل ساخت و موجب خلق آثار بسیاری گشت که برخی از مهم‌ترین آنها پیش

ازین ذکر شد. او در این‌گونه اشعار انسان‌ها را به دو گروه زحمت‌کش و استثمارگر تقسیم کرده، دفاع از زحمت‌کشان دنیا را بنیان اصلی اشعار خود قرار داده است. یک سلسله از آثار او - که در جریان سفرهای خارجی شاعر شکل گرفت - مربوط به هندوستان است که پس از نخستین سفر او به دهلی (در جریان سخنرانی در همایش هواداران صلح) در سال ۱۹۴۷ با «قصه هندوستان» آفریده شد و با دیگر اشعار او مانند: شعر «دختر مقدس» (۱۹۴۸) به بالندگی رسید. شعر اخیر، درباره بانوان هندوستان و دوستی میان مردم شوروی و هندوستان است. او در «من از شرق آزاد» (۱۹۵۱) و «صدای آسیا» (۱۹۵۷) که دنباله اشعار او درباره هندوستان است، آرمان اتحاد را در سر می‌پروراند. تورسون‌زاده منظومه مورد بحث این مقاله «از گنگ تا کرمل» را نیز در ۱۹۶۶-۱۹۷۰ سرود. در آثار او با موضوع هندوستان، آنچه ذهن شاعر را به خود معطوف داشته، غارت و ظلمی است که در آن روزگار، به ویژه از سوی انگلستان بر این کشور می‌رفته است. این وضعیت، شاعر را اندوهگین می‌ساخته و موجب می‌شده تا با آثار آزادی‌خواهانه و روشن‌گرانه، هندوان را به استقلال و مبارزه با بیگانگان دعوت کند. شاعر در آثار خود از زیبایی‌ها و شگفتی‌های هندوستان سخن می‌راند. زیبایی‌هایی که بهره غارتگران است و سهم مردم عادی، تنها بدبختی، فقر و رنج. توجه به هندوستان با نخستین سفر او به هندوستان (۱۹۴۷)، در ذهن و زبان تورسون‌زاده شکل گرفت اما با وجود خلق مجموعه‌هایی که پیش ازین ذکر آنها رفت، نقش این سرزمین هزاررنگ در اندیشه او از میان نرفت تا این‌که بیست سال بعد در ۱۹۶۶ هنگامی که ۵۵ سال داشت، شروع به سرایش داستان «از گنگ تا کرمل» کرد و سرانجام چهار سال بعد در ۱۹۷۰ - یعنی هفت سال قبل از آن‌که چشم از جهان فروبندد - آن را به پایان رساند، که در سطور پیش روی به مختصری از داستان و نیز تحلیل آن خواهیم پرداخت.

داستان شامل ۴۳۶ بیت است (تورسون‌زاده، ج ۵، ۱۹۷۱: ۲۶۳-۳۲۶) که اینک برای درک توالی روایت داستانی، ابیاتی برگزیده از آن ذکر و آنگاه تحلیل می‌شود؛

شاعر، داستان را با بیان رشک و حسد نسبت به هندویی به نام «پراتپ» آغاز می‌کند: «من حسد می‌برم به هندویی» (همان: ۲۶۳). که عزم سفر از «گنگ تا کرمل» را دارد. آنگاه او چرایی این رشک را هدف والای او برای رسیدن به قصر کرمل - کرملین - در مسکو برمی‌شمارد:

_____تحلیل منظومه داستانی «از گنگ تا ...» مرجان علی اکبرزاده زهتاب / ۱۰۳

میهمان در حضور لنین شد هم‌نشین، آشنای دیرین شد...

هندویی پارسا دعاگویی شد مبدل به شخص حق جویی...

(تورسون‌زاده، ج ۵، ۱۹۷۱: ۲۶۸)

بیت نخست، آشکار می‌کند که رشک شاعر به آن هندو به خاطر میزبانی لنین و هم‌نشینی با او بوده و بس. بیت دوم، هندویی را به تصویر می‌کشد که از عبادت و پارسایی - که به زعم شاعر، حقانیت نیست - روی برگردانده، حق و حقیقتِ آرمانی شاعر - لنین - را می‌جوید! آنگاه تورسون‌زاده از آرزوی ملاقات با هندو سخن می‌راند. زیرا بر آن است به او بگوید: «سپید بادت راه» (همان: ۲۶۹) و این دعایی است که تاجیکان به عنوان «سفر بخیر» به مسافر گویند. هم‌چنین به او چونان لنین، لقب «پیشوای مهاجرین» (همان: ۲۷۰) می‌بخشد.

سپس شاعر به شرح داستان «پراتپ» هندو پرداخته، گفت‌وگوی خیالی او با کوه هیمالایا را این‌چنین به نظم می‌کشد و از وجود بیداد در هندوستان، لب به گلایه می‌گشاید:

آتش افروخت ظلم استعمار مردم از دست داد صبر و قرار...

در غضب اوفتاده شهر و دهات همه گفتند: کو نجات؟ نجات؟...

(همان: ۲۷۱-۲۷۲)

در هیاهوی خشم مردم در مواجهه با بیداد، هندو این‌چنین دعوت به مبارزهٔ مسالمت‌آمیز می‌کند:

خون نریزید دوستان زنه‌ار! که ز خون ریختن، زمین بیزار...

(همان: ۲۷۳)

قهرمان داستان، توصیه می‌کند: «حرف شیرین، سلاح خویش کنید» (همان). اما از دیگر سوی به نظر او، با وجود ملایمت و عدم خشونت، مدارایی نیز وجود ندارد و دشمن «باید از دیده‌ها شود نابود» (همان: ۲۷۴). در میانهٔ دردِ دل‌های یک‌سویهٔ هندو با کوه، تذروی زرین‌بال بر بلندای آسمان پدیدار می‌شود و هم‌چنان «فارغ‌بال از چنین بخت و شادی و اقبال» (همان: ۲۷۵). خود، پرگشوده، اوج می‌گیرد که به‌ناگاه عقابی از راه رسیده قصد شکار او می‌کند اما تذرو در چمنزار پنهان می‌شود و «پراتپ» که نمی‌تواند در

مواجهه با ظلم آرام بگیرد، عقابِ ناکام را با توصیفِ «ای درنده عقاب بدفرجام» (تورسون‌زاده، ج ۵، ۱۹۷۱: ۲۷۵). سرزنش می‌کند و زشتی عمل او را فریاد می‌کشد. اکنون داستان دچار چرخشی می‌شود که فضای آن را از ظلم و تعدی به شادی و عیشی ناگهانی مبدل می‌سازد:

آدم از زندگی نگردد سیر در همه حال جوید او تدبیر...
یک طرف گر بود عزاداری سوی دیگر به عید تیاری
(همان: ۲۷۶)

واژه «تیار» در واپسین بیت، که امروزه در میان مردم خراسان نیز به همین مفهوم رواج دارد، به معنی؛ درست، آماده و فراهم است. اکنون شاعر، ذهن مخاطب را به جلوه‌های دیگری از زندگی سوق می‌دهد و توضیح می‌دهد که هندو ناگهان با مراسم «طوی» (عروسی) دسته‌جمعی و خیابانی غافلگیر می‌شود. تورسون‌زاده، آن را «شب خوشبختی عروسان» (همان). می‌شمارد و این جشن را -که بر اساس فرهنگ هندیان، با فیل‌ها و مطربانی سوار بر آنها همراه است- با شور و اشتیاق و در نهایت شادی و هلهله به تصویر می‌کشد. آنگاه آن چنان به وصف نوعروسان و همراهان زیباروی آنان می‌پردازد، که به نظر می‌رسد «پراتپ» هندو در میانهٔ دغدغه‌هایی بسیار به جد و سیاسی، مدهوش شده، گویی هدف غایی خود را فراموش کرده، زیرا تورسون‌زاده ابیات بسیاری را به توصیف این عروسی اختصاص می‌دهد:

از قضا در ماشینه، روی عروس بود مانند شمع در فانوس
از دو سویش دوگانه بنشسته مثل گل‌بته‌های نورسته...
(همان: ۲۷۷)

شاعر، پس از آن که چهرهٔ پرتراوت و تابناک نوعروسان را در «ماشینه» (ماشین) عروس، توصیف می‌کند، به وصف ساق دوشان او می‌پردازد. «دوگانه» یا همان «دوستان» عروس که در توصیف شاعر، به گل‌بوته‌های نورسته می‌مانند، او را با رقص و آواز تا منزل داماد همراهی می‌کنند، گویی صدای خلخال پاهایشان، نویدبخش روز عروسی خودشان است:

پا نهند و صدا دهد خلخال که تو هم می‌رسی به روز وصال...

_____تحلیل منظومه داستانی «از گنگ تا ...؛ مرجان علی اکبرزاده زهتاب / ۱۰۵

پا نهند و زمین کهنه‌دیوار شاد از دختران شود بسیار...

(تورسون‌زاده، ج ۵، ۱۹۷۱: ۲۸۱-۲۸۲)

عروسان و دختران ساق‌دوش، به رسم هندیان، حلقه‌هایی از گل بر گردن آویخته‌اند:
زده گل را همه به نرمی گوش سری بر قد و یک سرش بر دوش...
(همان)

نوعروسان از مادران خود جدا می‌شوند تا به خانه بخت روند و شاعر که استاد
توصیف جزئیات است، از وصف اندوه‌مادران ایشان نیز فروگذار نمی‌کند:

مادرش بود در برش حیران قطره اشک بر سر مژگان...
(همان)

قهرمان داستان ما، شادمانی‌ها و پایکوبی‌ها را پشت سر می‌نهد. به مسیر
حقیقت‌جویی خود ادامه داده تا به رودخانه گنگ می‌رسد و با او به گفتگو می‌نشیند که؛
«گوش کن دعوت از زمین آید» و دعوت زمین چنین است:

دعوت آید که زود فرزندم خیز از جا رها کن از بندم...
از زمین چون ندا به گوش آمد در بدن، خون ما به جوش آمد...
(همان: ۲۸۳-۲۸۴)

«پراتپ»، به گنگ می‌گوید که او به ندای زمین هندوستان گوش فراداده، ناگزیر از
جست‌وجوی حقیقت است. گویی سرزمین او در بند است و از وی یاری جسته. آنگاه
آرزوی آزادی می‌کند و در پی اقبال، ره می‌پوید. هندو همان‌طور که در جست‌وجوی
آزادی و بخت سرزمین خویش راه می‌پیماید و بر آن است دعوت زمین را اجابت کند، از
کنار رودخانه گنگ دو دست دعا را به سوی هیمالایا دراز کرده: «کف به کف مانده و دعا
کردیم» (همان: ۲۸۵). دوباره هم‌چون ابتدای داستان، به گفت‌وگو با این رشته‌کوه پرداخته
اما این بار به جای گلایه، به او می‌گوید: «خیز از جا و رهنمایی کن» (همان) و ادامه می‌دهد:
قدرت خویش را نمایان کن مشکلات وطن، تو آسان کن...
(همان: ۲۸۶)

آنگاه پراتپ از هیمالایا می‌خواهد تا «زودتر آفتاب استقلال» (همان) را بر هندوستان
بتاباند و «در به سوی جهان آزادی» (همان) بازگشاید. او اکنون در مسیر حقیقت‌جویی

خود، تصمیم قاطع به سفر می‌گیرد:

وقت آن شد که در سفر باشیم تا ازین دهر باخیر باشیم...
تا ببینم چگونه آدمیان مشکل خویش را کنند آسان...
(تورسون‌زاده، ج ۵، ۱۹۷۱: ۲۸۷-۲۸۹)

هندو با تنی چند از دوستان دیرین، از جمله «برکت‌الله» و «عبیدالله» «درحالی که یک کف از آب گنگ» (همان: ۲۹۰) می‌نوشند، در مقابل هیمالایا تعظیم کرده، به «مقصد برادری، یک‌دلی و برابری» (همان). «گاه پای پیاده، گاه سوار/ گاه لنگان و گاه لاچین‌وار» (همان: ۲۹۱). یعنی آهسته و پاورچین، پیش می‌روند. مخاطرات راه آن چنان است که گویی مرگ در تعقیب آنان پیش می‌تازد، اما از دیگر سوی، گویی وطن به ایشان، جسارت عبور از مهلکه‌های سخت را می‌بخشد زیرا توصیه می‌کند که: «همه دم در خیال من باشید/ پی آزادی وطن باشید» (همان: ۲۹۳). هم‌چنین این مسافران حقیقت، سفر خویش را «دعوت شهیدان» (همان) و «دعوت مردهای میدان می‌دانند» (همان). تا اینکه به مرز هندوستان می‌رسند که شاعر آن را «حدّ استعمار، حدّ ظلم و تعدّی و آزار» (همان) می‌خواند و پس از ابیاتی در مذمت نابرابری و استعمار به «سرزمین افغان، وادی نامداران» (همان: ۲۹۵). می‌رسند. پراتپ «با امان‌الله» (همان: ۲۹۶). پادشاه افغان، دوستی می‌کند و از همان‌جا مردم هندوستان و دیگر ممالک شرقی را به اتحاد و دوستی علیه استعمار جهانی غرب دعوت می‌کند، به این امید که ملل شرق: «همه غم‌خوار یک‌دگر باشند/ ایمن از خوف از خطر باشند» (همان: ۲۹۷).

آنگاه پراتپ با متحدان جدید خویش، نامه‌ای به پادشاه روس می‌نویسد تا او را نیز در این اتحاد، همراه سازد، اما:

به پترزبورگ نامه را بردند قاصدانم به شاه بسپردند...
خبر آمد که پادشاه کبیر قاصدان را نموده است اسیر...
(همان: ۲۹۹)

از نظر پراتپ؛ این خیانت نمی‌رود از یاد/ رفت اما امید من برباد (همان). اکنون مرد حقیقت‌جو «حال‌دان مردی» (۳۰۰) را می‌جوید؛ «تا به آن مرد، عرض حال کند/ گر

_____تحلیل منظومهٔ داستانی «از گنگ تا ...» مرجان علی اکبرزاده زهتاب / ۱۰۷

سؤال آیدش سؤال کند.» (تورسون‌زاده، ج ۵، ۱۹۷۱: ۳۰۱). با همین، آمالِ دور و دراز، با کاروانی شتر، به همراه ساریانی روزگار دیده، از «مزار شریف» راهی کابل می‌شود. در کشاکش راه‌های پرخطر، ساریان به او مژده می‌دهد که: «شاه روسیه سرنگون شده است» (همان: ۳۰۳)، بیرق سرخ کمونیسم جلوه‌گر شده، «لنین آموزگار و رهبرشان» (همان) آنگاه ستایش‌های پرشمار از لنین آغاز می‌شود: «به همه دردها دوا بوده است» (همان)، «دل او پُر ز مهر خلق جهان» (همان)، «به دهاتی زمین و جا داده است/ فعله را قدرت و بقا داده است» (همان: ۳۰۴). «فعله» در بیت اخیر به معنای کارگر است که ایدئولوژی سوسیالیسم بر دفاع از این صنف بنا شده است و در این منظومه نیز بارها به ایشان اشاره رفته است. اکنون پراتپ تصمیم می‌گیرد با گذر از رود پر مخاطرهٔ جیحون، راه مسکو را در پیش گرفته و با لنین - به زعم شاعر، این منجی عالم بشریت - دیدار کند. او نخستین بار، تنها با نگرستن به پرچم روسیه که «پتک و داسند اتفاق به هم» (همان: ۳۰۵). به حقانیت ایشان پی می‌برد! پراتپ در ذهن خود میهمان لنین می‌شود و او را «پیشوای روی جهان» می‌خواند: «به شما پیشوای روی جهان / می‌رسانم پیام هندستان» (همان: ۳۰۷). سپس نگاهی معنادار به بخارا - پیش از پیوستن این منطقه به انقلاب کمونیستی «که ظلم و ظالم بود» (همان: ۳۱۰) - می‌افکند و «شهر در بین خون و آتش بود / آتش اندر دل جفاکش بود» (همان) نیز: «بوی مرگ از مناره می‌آمد» (همان) در این هنگامهٔ بیداد و ستم، پراتپ که با قطار عازم مسکو است با کودکی از بخارا هم‌سفر می‌شود: «پسر هشت سالهٔ قشلاق» (همان: ۳۱۱) که «پیش ملاً غلام حلقه به گوش» (همان) است، «کرده تکرار جزو قرآن را» (همان: ۳۱۳)، به زعم شاعر، بچه‌ای «گول و بی خبر» (همان) است و امیدِ مسافر حقیقت‌جو برای آگاه‌سازی او تنها لنین است و بس که: «لنین آید ستم شود بر باد» (همان: ۳۱۴). زیرا آن کودک نیز، چون هندوی داستان ما، خود، در جست‌وجوی وجود لنین است و او را چونان قافیه‌های مشق شعر خود می‌جوید (همان: ۳۱۵). اکنون هندو به روسیه رسیده و چون پیش ازین نیز، این شهر را دیده است، ناخودآگاه مقایسه‌هایی معنادار در ذهن او نقش می‌بندد:

دید روسیه چون دگر شده است رهبرش مردِ کارگر شده است...

دید اسلوب نو اداره کنی راه بر درد خلق چاره کنی...

(تورسون زاده، ج ۵، ۱۹۷۱: ۳۱۷)

جمع شش نفره هندوان، با خوشامدگویی و «مرحبا آواز» (همان: ۳۱۹). لنین و همراهان، دل گرم می شوند. اکنون لنین که با فروتنی در کنار آنان نشست، می پرسد: «در کدام زبان، با شما گفت و گو بود آسان؟» (همان: ۳۲۰). پراتپ با تسلط به زبان انگلیسی، شروع به ستایش لنین می کند. او را «داهی جهان» (همان)، «خالق المعنی زمان» (همان) و بهره دهنده رنجبران جهان می خواند. آنگاه لنین در حالی که هندوان را «محو خویشتن» (همان) ساخته، سخنانی می گوید که آنان غرق شادی و امید می شوند:

ما طرفدار اتحاد استیم اتحاد همه نژاد استیم...

مستقل آسیا مبارک باد زنده باد آسیای نوبنیاد...

(همان)

شاعر که پس از بازگشت پراتپ به هند، به دیدارش شتافته، «خانه عادی و فقیرانه» (همان: ۳۲۱). او را توصیف می کند. در حالی که «نه زن و نه یگان پرستاری» (همان) دارد، تحت تأثیر آموزه های لنین؛ «ملک و املاک را به دهقانان / کرده تقسیم مفت داده ست آن» (همان) و از اموال دنیا تنها برای او یک میز، صندلی عادی و «چند جلد کتاب اجدادی» (همان) باقی مانده است. شاعر از این دیدار خرسند است زیرا هندو در نوشته خویشتن نام او را درج کرده و نیز:

می نویسد که شاعر تاجیک بود مهمان وی به دل نزدیک...

(همان: ۳۲۳)

از دیگر سوی، شاعر نیز که مرهون لطف و میهمان نوازی اوست. به وعده خود عمل کرده داستان او را که «عمر خود را به راه استقلال» (همان: ۳۲۵). صرف کرده، به نظم کشیده، «وصف لنین مهربان» (همان) را نیز گفته است. اکنون که زمان وداع رسیده، پراتپ با جمله: «ای رفیق عزیز، باز بیا» (همان: ۳۲۶). او را بدرود می گوید و داستان به پایان می رسد.

نگاهی تحلیلی به منظومه «از گنگ تا کرمل»

شاعر در ابتدا تصویری از پراتپ حقیقت جو ارائه کرده که از ظلم و بیداد غارتگران هندوستان به تنگ آمده، در پی حقیقت است. او در داستان، فردی اخلاق‌گرا و نرم‌خو است. فردی که در راه مبارزه با ظلم و بیداد، از اعمال خشونت نیز خودداری می‌ورزد. بنابراین، در راه استحقاق عدالت برای هندوستان و نیز در نگاه آرمان‌گرایانه آن-عدالت جهانی- در پی ناجیی است که تمام این اصول انسانی و اخلاقی را رعایت کند تا با معیارهای او مطابقت داشته باشد. شاعر در میانه داستان، پیش از ظهور لنین، به گونه‌ای نمادین، تذروی زرین‌بال را به تصویر می‌کشد که با آسودگی مشغول پرواز است اما به ناگاه عقابی خبیث به او حمله می‌کند و پراتپ که هرگز در برابر ظلم سکوت اختیار نمی‌کند، به کمک تذرو شتافته، عقاب را فراری می‌دهد. واضح است که تذرو نماد انسان‌هایی است که فارغ‌بال سرگرم زندگی خویش‌اند و عقاب نماد ظالمان و حاکمانی که این آسایش را برهم می‌زنند و به مردم به چشم طعمه می‌نگرند. از طرفی در این قسمت از داستان، به روحیه ظلم‌ستیزی پراتپ تأکید شده است.

وقتی پراتپ در مسیر حقیقت‌جویی خود به مراسم عروسی برخورد می‌کند، داستان از حوزه ادب تعلیمی به غنایی چرخشی هنرمندانه پیدا کرده، مخاطب به جای فضای مغموم و مملو از خفقانی که پراتپ اسیر آن است و راه چاره می‌جوید، با فضایی شاد و لبریز از رقص و هلهله مواجه می‌شود. این بخش از داستان، یادآور منظومه دیگری از تورسون‌زاده به نام «حسن ارابه‌کش» (۱۹۵۴) است که شاعر آن را در ۴۳ سالگی سروده است. این داستان با دیدگاه‌های تعلیمی، عشق صدف و حسن را به تصویر کشیده است. اما اکنون، شاعر هنگام سرایش منظومه «از گنگ تا کرمل»، در مدت زمان چهارساله سرایش آن، بین ۵۵-۵۸ سال از عمر خود را سپری کرده است و حتی هنگامی که قصد توصیف مراسم عروسی را دارد، قلم او در مقایسه با داستانی که ذکر آن رفت، آن شور و شوق میان‌سالی را ندارد و شاعر بدون ذکر ماجرای عاشقانه که معمولاً سبک اوست، تنها به توصیف فضای شاد عروسی، دل‌نوازی و زیبایی عروسان، پای‌کوبی مردم خیابان و دل‌فریبی و طراوتِ ساق‌دوشان زیبای عروس بسنده می‌کند. این بخش اگرچه فاقد داستانی گذرا و عاشقانه است اما آن‌قدر پراتپ مسافر را هیجان‌زده و درگیر می‌کند که مخاطب نیز با شور و شعف او همراه شده، برای مدتی روند سیاسی-اجتماعی داستان را

به فراموشی می‌سپارد. گویی شاعر قصد دارد به خواننده گوش‌زد کند حتی با وجود رنج‌ها و بیدادها نیز زندگی جریان طبیعی و گاه شادمانه خود را دارد. در این بخش، امید به آینده، امید به نسل‌های پیش روی که مملو از شادابی و جوانی‌اند و امید به جلوه‌های شادی‌بخش زندگی موج می‌زند.

در بخش‌های دیگری از داستان، پراتپ با عناصر طبیعت، هم‌چون گنگ به گفتگو نشسته، دلیل سفر خود را دعوت زمین می‌داند. گویی سرزمین او که در بند است، ندای فریادخواهی سرداده و از پراتپ یاری می‌خواهد و یا با هیمالایا مشورت کرده از او مشاوره می‌گیرد. شاعر با خیال‌پردازی شاعرانه در پی القای این تفکر است که سفر عدالت‌خواهانه پراتپ به خواست شخص او نبوده، بلکه زمین و زمان او را بدین مهم واداشته‌اند و این امر فراتر از یک نیت و تصمیم فردی به شمار می‌رود.

هنگام مواجهه پراتپ با «امان‌الله» در افغانستان، تأیید خط مشی سیاسی-اجتماعی این حاکم افغان از سوی شاعر، مشهود است. در آن روزگار، امان‌الله خان غازی (سلطنت از ۱۹۱۹-۱۹۲۹) پادشاه مشروطه‌طلب و نوگرای افغانستان بود که در آن کشور، به اصلاحات تجددخواهانه بسیاری پرداخت، از جمله: تأسیس مدارس عادی و عالی، استخدام معلمان و متخصصان خارجی، توجه خاص به تعلیم زنان، اعزام دانشجویان به‌ویژه دانشجویان دختر به خارج از کشور. اصلاحات شاه امان‌الله خان که در سال ۱۹۲۳ در زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی انجام شد به واکنش عناصر سنتی و محافظه‌کار منجر شده، پس از یک جنگ داخلی، در سال ۱۹۲۹ او را به کناره‌گیری از سلطنت وادار ساخت (رضایی، ۱۳۷۲: ۴۵-۵۰).

شاعر، تصویری سیاه و استبدادی از روسیه پیش از انقلاب ارائه می‌دهد. مخصوصاً به بیداد تزار در بخارا اشاره می‌کند اما ناگاه خبر ظهور لنین، چرخشی امیدوارانه در داستان پدیدار می‌سازد. در بخشی نمادین از پسرکی حلقه به گوش ملای ده یاد می‌کند که شاعر او را «گول و بی‌خبر» و ناآگاه از فجایع استعماری روزگار خود می‌شمارد. این پسرک، گویی نماد نسل آینده است که به زعم شاعر در چنگال افکار سنتی و دینی گرفتار آمده تا ناآگاه و از همه جا بی‌خبر پرورش یابد. دیدگاه سوسیالیستی و تضاد شاعر با دیانت نیز در این بخش از داستان مشهود است. اما شاعر که به آینده امیدوار است، در

قطاری که گویی نماد جریان پیشرفت و حرکت رو به جلوی جامعه است، پراتپ را با پسرک هم سفر می‌سازد. نکته قابل تأمل آن است که پسرک، بندهای تعصب (به زعم شاعر) را دریده حقیقت‌جو گشته و او نیز در پی لنین، تن به سفر داده، اکنون در قطار، کتاب - که نماد آگاهی است - را در دست گرفته با شوق مشغول مطالعه آن است.

پراتپ سرانجام به سوسیالیسم و لنین رسیده او را ملجا خود برمی‌شمارد. حتی پیش از دیدار با لنین، همین که بر پرچم روسیه پس از انقلاب بلشویکی، نقش داس و چکش را به عنوان دو نماد کشاورزی و کارگری در کنار یکدیگر می‌بیند، به حقانیت آنان پی می‌برد! هنگام ملاقات با لنین، علاوه بر آنکه شور و شوق او به گونه‌ای وصف‌ناپذیر به تصویر کشیده شده، به عنوان فردی متجدد با لنین به زبان انگلیسی سخن می‌گوید. در واقع مواضع لنین، که سخن از اتحاد شرق در برابر غرب است و پراتپ آنها را به گوش جان می‌شنود، آرمان‌های میرزا تورسون‌زاده است. او با همین انگیزه‌ها سفرهای سیاسی و حکومتی خود را به سرزمین‌های دیگر از جمله هندوستان آغاز کرده است. باید گفت از همان ابتدای داستان نیز موضع تورسون‌زاده نه تنها به عنوان یک سوسیالیست بسیار ثابت‌قدم و وفادار آشکار است، بلکه از جای‌جای کلام او شیفتگی به لنین می‌تراود. همان‌گونه که در ابیات فوق مشهود است، نام لنین همیشه با اوصافی بسیار مبالغه‌آمیز همراه است اوصافی فرازمینی چون؛ درمان تمام دردها، آنکه قلبش مالمال از مهر مردم عالم است، کسی که باعث بقای کارگران عالم شده، لنینی که گاه آمدنش بیداد به باد رفته است! و اوصافی چون؛ داهی جهان، خالق المعنی زمان، بهره‌دهنده رنجبران جهان، مرد میدان، نیک آیین، انسان پربها، لنین مهربان و لنین آزاده، در واقع کمترین تعریف و تمجید شاعر از اوست. شاید بهتر می‌بود شاعر، نام این اثر را به جای «از گنگ تا کرمل»، با توجه به شیفتگی و تقدس بی‌چون و چرایی که برای لنین قائل است، «لنین‌نامه» می‌نهاد. در این صورت حق مطلب و درون‌مایه اصلی را بیشتر حفظ کرده بود. همچنین باید توجه داشت که او سرایش این منظومه را در سال ۱۹۶۶ آغاز کرد اما چهار سال بعد در ۱۹۷۰ آن را به چاپ رساند. «این سال مقارن بود با جشن صدسالگی لنین» (ر.ک: تورسون‌زاده، بی‌تا، ۱۲) - که هر سال بسیار شکوهمند و همراه با مبالغه برگزار می‌شد - و تورسون‌زاده نیز به همین مناسبت آن را به این جشن ملی تقدیم نمود. گویی شاعر، این چهار سال را با شکیبایی پشت سر نهاده تا در

مناسبتی خاص و ارزشمند آن را عرضه کند.

از دیگر سوی، هنگام چاپ کتاب (۱۹۷۰)، هفده سال از مرگ استالین می‌گذشت که با پایان یافتن دیکتاتوری استالینی از سال ۱۹۵۳ مقارن با مرگ استالین دوره نرمنش خورشچفی نیز آغاز شده بود. بنابراین، دوره‌ای که تورسون‌زاده به سرایش داستان همت گماشت (۱۹۶۶) و نیز زمانی که آن را چاپ و منتشر نمود (۱۹۷۰)، هر دو در دوره خورشچف به شمار می‌رفت. دوران عدم افراط‌گرایی در سوسیالیسم، افول شخص‌پرستی و آغاز دوران آزادی‌های نسبی. قاعدتاً می‌بایست فضای حاکم برداستان نیز این‌چنین باشد. در صورتی که حال و هوای داستان نه تنها چنین دورانی را القا نمی‌کند، بلکه افراط‌گرایی و لنین‌پرستی که ابداً مربوط به دوره چاپ اثر نیست، پررنگ و گاهی زننده توجه مخاطب را به خود معطوف می‌سازد. گویی اثر مربوط به سال‌های اوایل پیروزی انقلاب است که انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ هنوز نقاب از چهره برنگرفته، چهره خشن و البته استبدادی محض خود را نمایان نساخته است. البته داستان منظومه نیز بیانگر همان دوران است زیرا پراتپ هندو، به تازگی در مسیر ایجاد اتحاد از مسکو یاری خواسته اما با در بسته و عدم همکاری و حتی خون و خشم مواجه شده که پس از مدتی نوید پیروزی سوسیالیسم و رهبری لنین به گوش او رسیده است. بر ما معلوم نیست شاید این منظومه به گونه‌ای ناتمام، حاصل حدود سال‌های ۱۹۴۷ و نخستین سفر شاعر به هندوستان بوده اما به هر دلیل ناتمام مانده و سرانجام به گونه‌ای سفارشی، مصادف با جشن صدسالگی لنین، کامل و چاپ شده است زیرا اثر، در نهایت ستایش لنین و به طور کلی سوسیالیسم، در دوره‌ای سروده شده که روزگار افول چراغ لنینیستی است. حتی روزگار دیکتاتوری استالینی نیز به شمار نمی‌رود که امید به رجعت شکوه و ابهت سوسیالیسم وجود داشته باشد.

شخصیت لنین به عنوان یک سیاستمدار و رهبر کارزماتیک صاحب نفوذ، جای سخن بسیار دارد که در این اندک، مجال آن نیست، اما به هر روی او مانند هر رهبر ایدئولوژیک و قدرتمندی که جنبه‌هایی از فرازمینی و مقدس‌مآبی یافته است. یعنی در روزگار خود، قابل نقد نیست، گویی چونان منجی از آسمان‌ها فرود آمده و از تمامی عیوب زمینیان، برکنار است. معمولاً به شهادت تاریخ کشورهای استبدادی، به ویژه ایدئولوژیک، سیاستمداری که پس از چنین فردی پای به عرصه حکومت می‌نهد، قطعاً

فاقد پشتوانه کارزماتیک رهبر نخستین است. او ناگزیر هم چون استالین، راه دیکتاتوری محض را در پیش می‌گیرد، اما استبداد محض تا جایی مجال عرضه و خودنمایی دارد زیرا جامعه بیش از آن را بر نمی‌تابد. همین است که خورشچف ناگزیر به نرمش و عدول از شخصیت پرستی دوران لنین و نیز دوری جستن از استبداد استالینی است. زیرا به سادگی دریافت می‌کند که همان مواضع را پیش بگیرد، با فروپاشی حکومت اتحاد جماهیر شوروی رو به رو خواهد بود. در واقع نرمش خورشچفی، چندین سال، فروپاشی اتحاد سوسیالیستی این کشور را به تعویق افکند، هر چند که سرانجام گریزی از آن وجود نداشت و این اتفاق در ۱۹۹۱ روی داد. به هر روی، میرزا تورسونزاده در فضای خورشچفی، اثری را خلق کرده که کاملاً حال و هوای لنینیستی و شخصیت پرستی دارد! گویی همه زمانه دگرگشته اما شاعر هنوز در حال و هوای دوران پیشین، دورانی که برای او افتخارات و مدال‌های بسیاری را رقم زده، قلم می‌زند، خیال پردازی و زندگی می‌کند.

نتیجه‌گیری

میرزا تورسونزاده شاعر پرآوازه تاجیک، دارنده لقب «قهرمان ملی تاجیکستان»، کسی که امروزه نیز تصویر او بر روی پول رایج کاغذی این کشور، قابل مشاهده است، آثار منظوم و منشور بسیاری از جمله منظومه «از گنگ تا کرمل» را آفریده. او در این منظومه هم چون بسیاری دیگر از آثار خود به ستایش نظام سوسیالیستی اتحاد جماهیر شوروی پرداخته است. با این که این داستان در دوره حکومت خورشچف به نظم کشیده شده و در این دوران، افول دیکتاتوری و نیز پایان دوره شخصیت پرستی در ادب تاجیک بوده اما شاعر، هم چون دوران اوج آغازین سوسیالیسم یعنی ابتدای پیروزی انقلاب ۱۹۱۷، هم چنان پرچم شیفتگی به لنین را در دست دارد، با شوقی وافر از آرمان‌های لنینیسم دفاع می‌کند و سرانجام نیز آن را به جشن صدسالگی لنین تقدیم می‌کند. این شیفتگی تا حدی پررنگ به نظر می‌رسد که حتی باید گفت این داستان به جای عنوان کنونی، سزاوار عنوان «لنین‌نامه» است. در این منظومه ۴۳۶ بیتی، نام لنین ۲۸ مرتبه با عشقی وافر تکرار شده در حالی که نام «پراتپ» به عنوان قهرمان داستان، تنها ۱۷ مرتبه به کار رفته است و در بسیاری از موارد از او با نام‌های عامی چون «راجه» و «هندو» یاد شده گویی قهرمان واقعی پراتپ نیست بلکه لنین است و بس.

او داستان را در دوران بین سنین ۵۵-۵۸ سروده و حدود هفت سال پس از اتمام سرایش آن بدرد حیات گفته است. از این روی آن شور و شوقی که در بیان ماجراهای عاشقانه در اوست و در اغلب آثار او اعم از نظم و نثر، روایتی از عشق به چشم می‌خورد، در این داستان وجود ندارد و شاعر به توصیف یک مجلس عروسی با هلهله‌ها، رقص‌ها و شادی‌های بسیار بسنده کرده از داستان عاشقانه خبری نیست.

بسیاری از نمادهای موجود در داستان؛ چون تذروری که آسوده مشغول پرواز است و نماد انسان‌های جامعه به شمار می‌رود و یا عقاب ستیزه‌جو با او که نماد استعمارگران است، یا پسرک از همه جا بی‌خبر اهل بخارا که تحت تعلیم و اختیار ملای روستاست و به زعم نویسنده، نماد ناآگاهی و گرفتاری در چنگال تعصب است، در راستای تأکید بر حقانیت سوسیالیسم و در واقع جزئی از آرمان‌های شاعر است. سرانجام داستان یعنی تحقق یافتن آرمان اتحاد آسیا (که شاعر منظومه‌ای نیز با همین عنوان سروده است)، که بر اساس داستان مذکور با پیروی از لنین محقق خواهد شد، آرزوی خود شاعر است که او را سالیان درازی البته به عنوان نماینده حکومت اتحاد جماهیر شوروی، به سفرهایی جهانی به جای جای کشورهای جهان، از جمله هندوستان، واداشته است.

شعر تورسون‌زاده با وجود برخی کاستی‌ها در وزن و قافیه -که مقداری از آنها به شیوه تلفظ تاجیکی بازمی‌گردد- دارای هنرمندی‌ها و تصویرآفرینی‌های بسیاری است که نباید آنها را نادیده انگاشت اما از دیگر سوی؛ خوب یا ناخوب، او هم‌چون بسیاری از شاعران شوروی-تاجیک دلبسته نظام سوسیالیستی است و اینکه چرا از ظلم دیگر جای‌های دنیا شکوه سر می‌دهد اما از نفس دیکتاتوری بودن نظامی که پیرو آن است، غفلت می‌ورزد، جای شگفتی و تأمل بسیار دارد! به‌ویژه این‌که داستان مورد مطالعه را هنگامی رقم زده است که سالیان درازی از آغاز انقلاب و روزگار لنین گذشته، هیجان‌های آغازین انقلاب فروکش کرده، تا حد بسیاری سیمای واقعی نظامی که ادعای برابری و عدالت جهانی را شعار خود ساخته بود نیز آشکار شده است.

پی‌نوشت

۱. برای مطالعه بیشتر در خصوص شعر عینی ر.ک: منیاوف، ۱۹۵۸: ۲۳-۱۴۸.

منابع

- آشوری، داریوش (۱۳۵۷) فرهنگ سیاسی، تهران، مروارید.
- بچکا، بیژن (۱۳۷۲) ادبیات فارسی در تاجیکستان، ترجمه سعید عبانژاد و محمود عبادیان، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین‌المللی.
- تورسون‌زاده، میرزا (بی‌تا) گلچین اشعار، با کوشش کمال عینی و لایق شیرعلی، مسکو، اداره نشریات پروگرس مسکو.
- خدایار، ابراهیم (۱۳۹۷) «دوره‌بندی شعر معاصر تاجیک: از روشنگری تا استقلال (۱۸۷۰-۲۰۱۵م)» فصل‌نامه نقد و نظریه ادبی، دانشگاه گیلان، شماره ۵، صص ۲۱۴۵.
- ذبیح‌الله، بهروز (۱۳۹۱) قصه مرغ سمندر؛ سرگذشت ادبیات تاجیک در دوران شوروی، مشهد، مهریز.
- رضایی، اکبر (۱۳۷۲) «نمایه تاریخی افغانستان از امان‌الله‌خان تا کرزای»، فصل‌نامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۲، صص ۳۵-۵۵.
- سیدحسینی، رضا (۱۳۶۵) مکتب‌های ادبی (دو جلد در یک مجلد، چ ۲)، تهران، زمان.
- شعردوست، علی‌اصغر (۱۳۷۶) چشم‌انداز شعر امروز تاجیکستان، تهران، الهدی.
- (۱۳۹۰) تاریخ ادبیات نوین تاجیکستان، تهران، علمی و فرهنگی.
- علی‌اکبرزاده، مرجان (۱۳۹۲) «نگاهی به منظومه تعلیمی-غنائی «حسن ازابه‌کش» از میرزا تورسون‌زاده، شاعر تاجیک»، فصل‌نامه تحقیقات تعلیمی و غنائی زبان و ادب فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر، شماره ۱۷، صص ۱۳۳-۱۴۸.
- عینی، صدرالدین (۱۳۸۱) تاریخ انقلاب فکری در بخارا، با مقدمه کمال‌الدین صدرالدین‌زاده عینی، تهران، سروش.
- قزوه، علی‌رضا (۱۳۷۷) «نسل‌ها و جریان‌های شعری در شعر معاصر تاجیکستان» فصل‌نامه شعر، شماره ۲۲، صص ۶۴-۶۹.
- مسلمانیان قبادیانی، رحیم (۱۳۷۱) «شاعر تاجیک، میرزا تورسون‌زاده» ماه‌نامه آشنا، سال اول، شماره ۴، صص ۷۲-۷۳.
- (۱۳۷۶) زبان و ادب فارسی در فرارود، تهران، وزارت امور خارجه.
- (۱۳۹۳) «شاعر معاصر تاجیک، میرزا تورسون‌زاده» دایره‌المعارف بزرگ اسلام، به سرپرستی محمد کاظم موسوی بجنوردی، ج ۸، صص ۳۰۱-۳۰۵.
- موسوی گرمارودی، علی (۱۳۸۸) از ساقه تا صدر: شعر و زندگی شعرای تاجیکستان در قرن بیستم تهران، قدیانی.
- هادی‌زاده، رسول (۱۳۸۸) «احمد دانش، آغازگر انقلاب فکری در بخارا»، فصل‌نامه رودکی، رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در تاجیکستان (ویژه نامه انقلاب فکری بخارا و احمد دانش) دوشنبه، شماره ۲۳، صص ۲۳۵-۲۴۹.
- هیچینس، کیت (۱۳۶۸) «ادبیات تاجیک از انقلاب اکتبر تا دوره استالین‌زدایی (مروری بر تاریخ

- تحول شعر، قصه و رمان و نمایشنامه‌نویسی در تاجیکستان»، ترجمه ص. شهبازی، ادبستان فرهنگ و هنر، شماره ۳، صص ۱۶-۲۱.
- یاحقی، محمدجعفر (۱۳۸۹) جویبار لحظه‌ها: ادبیات فارسی نظم و نثر، تهران، جامی.
- منابع به خط سرلیک (به همراه برگردان هر منبع به خط فارسی):
- Маниёзов А. назми устод Садриддин Айні. Сталинобод, 1958.
- منیازوف الف، نظم استاد صدرالدین عینی، استالین‌آباد، ۱۹۵۸.
- Раъабі М. Ислом: љадидия ва инќилоб. Душанбе, «Дониш», 1997
- رجبی م. اسلام: جدید و انقلاب. دوشنبه، دانش، ۱۹۹۷ الف.
- Раъабі М. Таърихи танќид ва адабиётшиносӣ. Душанбе, «Ирфон», 1997.
- م. تاریخ تنقید (= نقد و بررسی کردن) و ادبیات‌شناسی. دوشنبه، عرفان، ۱۹۹۷ ب.
- Сатторов А. Оид ба ташақкул ва такоммули реалисти сотсиалистӣ дар эљодиёти М.Турсунзода. //Маќола аз маљмӯи маќолот: М.Шуқуров, А.Маниёзов, Л.Амонов, Н.Демитик, Љ.Бақозода, Академияи фанҳои Тољикистон, Институти забон ва адабиёти ба номи Рӯдаќӣ, Душанбе, 1980, 148-160 с.
- ستاراف الف. «آیید (= بیابید و توجه کنید) به تشکّل و تکامل رئالیسم سوسیالیستی در ایجادیات (= آثار) م. تورسون‌زاده». مقاله از مجموعه مقالات: م. شکوراف، آ. منیازوف، ل. امان‌اف، ن. دمیتک، ج. بقازاده، آکادمی فن‌های تاجیکستان، انستیتوت زبان و ادبیات به نام رودکی، دوشنبه، ۱۹۸۰، صص ۱۴۰-۱۶۰.
- Турсунзода М. Куллиёт (6 љилді) . љ.5. Душанбе, «Ирфон», 1971.
- تورسون‌زاده م. کلیات (۶ جلد)، ج ۵، دوشنبه، عرفان، ۱۹۷۱.
- Шақурӣ М. Ниғоње ба адабиёти тољикии садаи ХХ. Душанбе, Паҷўњишгоњи фарњанги форсӣ – тољики, 2006.
- شکوری، م. «نگاهی به ادبیات تاجیکستان سده بیست». دوشنبه، پژوهشگاه فرهنگ فارسی‌تاجیکی، ۲۰۰۶ ب.
- Шоҳ Заман Р. Таҳаввули воҳидҳо ва Созмони жанрҳои лириқӣ дар назми форсу тоҷик. Душанбе, Академияи илмҳои Ҷумҳурии Тоҷикистон, 2010.
- شاه زمان ر. تحول واحدها و سازمان ژانرهای لیریکی در شعر فارسی تاجیک. دوشنبه، آکادمی علوم جمهوری تاجیکستان، ۲۰۱۰.
- Шуқуров М. Айні ва инќилоби Бухоро. // «Омӯзгор», 22 июли 1991
- شکوراف م. «عینی و انقلاب بخارا» // آموزگار، ۲۲ ژولای ۱۹۹۱.
- Шуқуров М. Таърихи адабиёти советии тољик (6 љилд) љ. 4. Душанбе, «Дониш», 1980.
- شکوراف م. تاریخ ادبیات سوویتی (= شوروی) تاجیک. ۶ جلد. ج ۴. دوشنبه، دانش، ۱۹۸۰.
- Шуљољ Ш. Бозтоби анѓана дар эљодиёти М.Турсунзода. Душанбе, «Дониш», 2011.
- شجاع ش. بازتاب عنعنّه (= سنت) در ایجادیات (= آثار) م. تورسون‌زاده. دوشنبه، ۲۰۱۱.